

The Role of Diplomatic Spaces in the Formation of the Spatial Pattern of Religious Spaces of Minorities in Tehran during the Qajar Period (Case Study: Assessing the Role of the British Embassy in Tehran)

*Hamid Afshar*¹

In the second half of the 19th century, Tehran witnessed profound physical, social, and spatial transformations in the context of the expansion of Iran's political relations with European powers, including Britain. One of the less studied consequences of these developments is the redefinition of the pattern of establishment of religious spaces of religious minorities in the capital. Focusing on the role of diplomatic spaces, especially the British Embassy, the present study attempts to show how these institutions played a role beyond their official function in producing new patterns of security, neighborhood, and urban visibility for Jewish, Christian, and Zoroastrian minorities. The theoretical framework of the present study is based on Henri Lefebvre's theory of the "social production of space," which considers space as a product of power relations, social actions, and symbolic mechanisms. The research method is analytical-descriptive and is based on historical documents, travelogues, maps of Tehran during the Qajar period, and spatial analysis of case studies. The findings show that the proximity to diplomatic spaces, especially in the area of the Government neighborhood and axes such as Sī-e Tīr Street, enabled the formation of a kind of "quasi-safe territory" that encouraged minorities to gradually leave traditional closed neighborhoods and settle in new urban contexts. The study of the Jeanne d'Arc Church, St. Peter Church, Haim Synagogue, and Adorian Fire Temple shows that these spaces were directly or indirectly affected by the presence of diplomatic institutions at three levels of imaginary, tangible, and lived space. The results of this research show that diplomacy and international relations played an active role in shaping the religious geography of late Qajar Tehran, and understanding it is essential for rereading the spatial and social history of the capital.

▪ **Keywords:**

Iran, Qajar, Tehran, Religious Minorities, Diplomatic Spaces, Religious Spaces, Spatial Pattern, Formation.

¹ Assistant Professor, Theoretical Foundations Department, Iranology Foundation, Tehran-Iran (afsharhamid@chmail.ir).



نقش فضاهای دیپلماتیک در شکل‌گیری الگوی مکانی

فضاهای مذهبی اقلیت‌ها در تهران دوره قاجار

(مطالعه موردی: ارزیابی نقش سفارت انگلیس در تهران)

حمید افشار^۱

چکیده

تهران در نیمه دوم سده نوزدهم میلادی و در بستر گسترش روابط سیاسی ایران با قدرت‌های اروپایی از جمله بریتانیا، شاهد دگرگونی‌های عمیق کالبدی، اجتماعی و فضایی بود. یکی از پیامدهای کمتر مطالعه‌شده این تحولات، بازتعریف الگوی استقرار فضاهای مذهبی اقلیت‌های دینی در پایتخت است. پژوهش حاضر با تمرکز بر نقش فضاهای دیپلماتیک به‌ویژه سفارت بریتانیا می‌کوشد تا نشان دهد که این نهادها چگونه فراتر از کارکرد رسمی خود در تولید الگوهای جدید امنیت، همجواری و رؤیت‌پذیری شهری برای اقلیت‌های یهودی، مسیحی و زرتشتی ایفای نقش کردند. چارچوب نظری پژوهش حاضر بر نظریه "تولید اجتماعی فضا" از هانری لوفور استوار است که فضا را محصول روابط قدرت، کنش‌های اجتماعی و سازوکارهای نمادین می‌داند. روش پژوهش تحلیلی - توصیفی بوده و با اتکاء بر اسناد تاریخی، سفرنامه‌ها، نقشه‌های تهران دوره قاجار و تحلیل فضایی نمونه‌های موردی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که همجواری با فضاهای دیپلماتیک به‌ویژه در محدوده محله دولت و محورهایی چون خیابان سی تیر، امکان شکل‌گیری نوعی "قلمرو شبه‌امن" را فراهم آورد که اقلیت‌ها را به خروج تدریجی از محلات بسته سنتی و استقرار در بافت‌های جدید شهری ترغیب کرد. بررسی کلیسای ژاندارک، کلیسای پطرس، کنیسه حیم و آتشکده آدریان نشان می‌دهد که این فضاها در سه سطح فضای تصویری، محسوس و زیسته به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از حضور نهادهای دیپلماتیک متأثر بوده‌اند. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که دیپلماسی و روابط بین‌الملل نقشی فعال در شکل‌دهی به جغرافیای مذهبی تهران اواخر قاجار داشته و فهم آن برای بازخوانی تاریخ فضایی و اجتماعی پایتخت ضروری است.

واژگان کلیدی:

ایران، قاجاریه، تهران، اقلیت‌های دینی، فضاهای دیپلماتیک، فضاهای مذهبی، الگوی مکانی، شکل‌گیری



مقدمه

تهران در نیمه دوم سده نوزدهم میلادی، هم‌زمان با گسترش روابط سیاسی ایران با دولت‌های اروپایی، فرایند دگرگونی کالبدی و اجتماعی کم‌سابقه‌ای را تجربه کرد. مقارن با این فرآیند، حضور دولت‌های خارجی در پایتخت از طریق ایجاد سفارتخانه‌ها، کنسولگری‌ها و مراکز آموزشی و فرهنگی افزایش یافت. این حضور خارجی تنها پیامدی سیاسی نداشت، بلکه در تولید فضا و شکل‌دهی به الگوهای جدید همجواری، امنیت، مالکیت و هویت شهری نیز نقش داشت. از جمله حوزه‌هایی که از این تحولات تأثیر پذیرفت، فضاهای مذهبی اقلیت‌های دینی بود؛ گروه‌هایی که برای تثبیت جایگاه اجتماعی و امنیت کالبدی خود ناچار به تعامل با ساخت جدید قدرت در پایتخت بودند. اقلیت‌های یهودی، مسیحی و زرتشتی که پیش‌تر در ساختار محلات بسته و سنتی جای می‌گرفتند، در اواخر دوره قاجار با فرصت‌های تازه‌ای مواجه شدند. از یک‌سو، قانونگذاری، فعالیت انجمن‌ها، توسعه آموزش نوین و تحولات اقتصادی امکان تحرک اجتماعی بیشتری برای آنان فراهم کرد و از سوی دیگر، حضور قدرت‌های خارجی در شهر، الگوهای متفاوتی از امنیت و حمایت ایجاد نمود. در این میان، فضاهای دیپلماتیک به‌ویژه سفارت بریتانیا که از نفوذ سیاسی و اجتماعی گسترده‌تری برخوردار بود، به‌عنوان کانون‌هایی با درجه بالاتری از امنیت، نظم و سرمایه نمادین عمل کردند. همجواری با این فضاها در محورهایی چون محله دولت سبب شد تا استقرار مراکز مذهبی و فرهنگی اقلیت‌ها در تهران از الگوی سنتی فاصله بگیرد و شکل جدیدی از پراکنش فضایی را رقم بزند. با وجود اهمیت این موضوع، پژوهش‌های موجود غالباً بر تاریخ اجتماعی اقلیت‌ها تمرکز داشته و نقش فضاهای دیپلماتیک در شکل‌دهی به جغرافیای مذهبی شهر را نادیده گرفته‌اند. همچنین آثار مرتبط با تاریخ شهر تهران یا به تحلیل کالبدی توسعه محلات پرداخته‌اند یا بر ساختار قدرت‌های داخلی تمرکز داشته و تأثیر روابط بین‌الملل بر سازمان فضایی شهر را کمتر بررسی کرده‌اند؛ در نتیجه، رابطه میان دیپلماسی، امنیت شهری و استقرار فضاهای مذهبی اقلیت‌ها همچنان مغفول مانده است.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از رویکرد لوفور^۱ در باره "تولید اجتماعی فضا" و با اتکاء بر تحلیل تاریخی- اسنادی و خوانش فضایی نقشه‌های تهران دوره قاجار به این پرسش پاسخ می‌دهد که سفارتخانه‌ها و به‌ویژه سفارت بریتانیا چه نقشی در شکل‌گیری الگوی مکانی فضاهای مذهبی اقلیت‌های دینی تهران ایفاء کرده‌اند؟ فرض اصلی این است که فضاهای

^۱. Lefebvre

دیپلماتیک، افزون بر کارکرد رسمی خود به عنوان "فضاهای امن" عمل کرده و در تولید یک الگوی جدید همجواری برای اقلیت‌ها نقش اساسی داشته‌اند. الگویی که زمینه ظهور هویت‌های مدرن‌تری از زیست‌شهری را برای آنان فراهم کرد. این مقاله می‌کوشد با واکاوی سازوکارهای امنیتی، نمادین و فضایی مرتبط با فضاهای دیپلماتیک سهم کمتر مطالعه‌شده روابط بین‌الملل در شکل‌دهی به جغرافیای مذهبی تهران را آشکار کند و تصویری دقیق‌تر از تعامل میان ساخت‌شهری و نیروهای فراملی در دوره قاجار ارائه دهد.

پیشینه پژوهش

تهران‌شناسی موضوعی نسبتاً جدید در پژوهش‌های اخیر است. دهه ۱۳۶۰ خورشیدی را می‌توان به نوعی شروع مطالعات تهران‌شناسی در نظر گرفت. انتشار کتاب‌های "تهران قدیم" و "تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم" دو اثر ارزشمند از جعفر شهری باف و مجموعه مقالاتی با عنوان "تهران پایتخت دوپست ساله" به کوشش شه‌ریار عدل و برنارد هورکارد (۱۳۷۷) را می‌توان سرآغازی برای مطالعات در این حوزه دانست. در مورد آمار نفوس و مسکن اقلیت‌های دینی در نخستین احصائیه تهران (سرشماری) و در سرشماری‌های بعدی مطالبی از مقاله مهدی امانی (۱۳۴۸) قابل استخراج است. حبیب لوی (۱۳۳۹) با نگارش "تاریخ یهودیان ایران" یکی از مهمترین منابع شناخت یهودیان را فراهم کرده است. پس از آن کتاب‌های "ودلاجان" (عودلاجان) ناصر تکمیل‌همایون (۱۳۹۳) و نیز "محلّه کلیمیان تهران" از همان نویسنده (۱۳۹۵) بیشترین اطلاعات در زمینه زندگی و آداب و رسوم یهودیان تهران ارائه می‌دهند. همچنین توصیف دیگری از محلّه عودلاجان در مقاله جهانگیر بنایان (۱۹۹۶) با عنوان: "محلات و گورستانهای یهودی" ارائه شده است. سمیه مؤمنی و سارا شریعتی (۱۳۹۶) موضوع "رؤیت‌پذیری زرتشتیان در فضای عمومی تهران" را بررسی کرده‌اند. کتاب "رمنیان ایران" از آندرانیک هویان (۱۳۸۰) یکی از منابع مهم در زمینه شناخت تاریخی این اقلیت است و مقاله تالین گریگور (۱۳۹۶) با عنوان: "معماری در سیاست و سیاست در معماری اقلیت‌های مذهبی و بحث معماری نوگرا در ایران قرن بیستم"، به خوبی نقش این اقلیت را در طراحی بافت جدید تهران به‌ویژه در دوره پهلوی بیان کرده است. مریم میرزایی (۱۴۰۰) در کتاب "خیابان سی تیر" به اهمیت محلّه دولت در جذب اقلیت‌ها اشاره کرده است. قابل ذکر است که در مورد تأثیرات معماری مدرنیسم در بافت شهری نیز پایان‌نامه کارشناسی ارشد از ابوالحسن ریاضی (۱۳۷۵) با عنوان: "بازتاب فضایی تأثیرات نوگرایی (مدرنیسم) و سنت در شهر، مورد منطقه دوازده تهران" ارائه شده است.

چارچوب نظری تولید اجتماعی فضا و شکل‌گیری فضای سیاسی در تهران

رویکرد این پژوهش بر مبنای نظریه "تولید اجتماعی فضا" از هانری لوفور و مفاهیم مرتبط با فضای سیاسی شکل گرفته است. از نگاه لوفور فضا نه ظرفی خنثی برای رخدادها، بلکه محصولی تاریخی- اجتماعی است که از دل روابط قدرت، مناسبات سیاسی و کنش‌های جمعی زاده می‌شود. او تأکید می‌کند که فضا یک محصول اجتماعی است (Lefebvre, 1991: 26). بدین معنا که هر فضایی - از خیابان و میدان گرفته تا معبد و سفارتخانه - نتیجه برهم‌کنش نیروهایی است که آن را سازماندهی، قالب‌بندی و معنادار می‌کنند. لوفور در ادامه می‌نویسد که فضا «چیزی در کنار چیزهای دیگر نیست، بلکه پیامد مجموعه‌ای از روابط است» (Lefebvre, 1991: 27). این تأکید بر "رابطه‌ای بودن فضا" بنیان نظری این تحقیق را بدین ترتیب شکل می‌دهد که فضا، هم محصول قدرت است و هم سازنده آن و در این چارچوب، "فضای سیاسی" یکی از مهم‌ترین صورت‌بندی‌های تولید اجتماعی فضا به‌شمار می‌رود. فضای سیاسی صرفاً مکانی نیست که کنش‌های سیاسی در آن رخ می‌دهند، بلکه خود فضا در بستر کنش سیاسی و از طریق تجمع، مقاومت، مذاکره، نظارت و اعمال سلطه تولید می‌شود. از همین رو، یک مکان شهری مانند سفارتخانه تحت شرایطی مشخص می‌تواند به "فضای سیاسی" تبدیل شود. یعنی به قلمرویی که در آن کنش سیاسی امکان‌پذیر می‌شود و نیروهای اجتماعی تازه‌ای سازمان می‌یابند. در این نگاه، قدرت سیاسی تنها از طریق قانون یا نهادهای رسمی اعمال نمی‌شود، بلکه از طریق کالبد، نمادها و محدودیت‌های فضایی نیز بازتولید می‌شود.

این فرآیند را می‌توان با مفهوم "قلمروسازی"^۱ توضیح داد: نهادهای سیاسی با اشغال و سازماندهی یک مکان، قلمرویی متمایز خلق می‌کنند که در داخل شهر قرار دارد، اما از منظر آن جدا عمل می‌کند. سفارتخانه‌ها از نمونه‌های کلاسیک چنین قلمروهایی‌اند، فضاهایی با قوانین متفاوت، نمادهای خاص و درجه‌ای از حاکمیت مستقل که به آنها کارکردی فراتر از محیط پیرامونی‌شان می‌دهد. همین استقلال نسبی است که امکان بروز رفتارهای سیاسی خاص را درون آنها فراهم می‌کند. یکی از نمونه‌های تاریخی تولید چنین فضای سیاسی در تهران، رخداد بست‌نشینی در باغ سفارت بریتانیا در جریان انقلاب مشروطه است. این رخداد را نمونه‌ای برجسته از "تولید فضای سیاسی" می‌دانند. سفارت انگلیس در این زمان ابتداء نقش پناهگاهی سیاسی برای هزاران نفر داشت و سپس به محلی برای مرکز مذاکره سیاسی بدل شد و در ادامه فضای سیاسی جدیدی در تهران ایجاد

۱. فرآیند قلمروسازی (territorialization) به معنای تثبیت کنترل سیاسی بر یک قلمرو مشخص است. (Popescu, 2010)

کرد (Martin, 1989). اهمیت ماجرا در آن است که این تحول، نه از تغییر کالبدی فضا، بلکه از طریق کنش جمعی، برهم‌کنش نیروهای اجتماعی و کارکرد نمادین سفارتخانه رخ داد؛ دقیقاً همان سازوکاری که لوفور آن را "تولید اجتماعی فضا" می‌نامد.

کاربست مفاهیم لوفوری به تبیین رابطه میان سفارت بریتانیا و فضاهای مذهبی اقلیت‌های دینی در اطراف آن نیز کمک می‌کند. در این نگاه، استقرار یک نهاد سیاسی قدرتمند در شهر، پیرامون خود هاله‌ای از امنیت، نظارت و مشروعیت ایجاد می‌کند. این هاله می‌تواند گروه‌های آسیب‌پذیر از جمله اقلیت‌های دینی را به استقرار فضاهای مذهبی و فرهنگی در مجاورت چنین نهادهایی ترغیب کند. سفارتخانه در تهران قاجاری چنین قلمرو شبه‌امنی پدید آورد که برای اقلیت‌ها ارزش مکانی داشت، زیرا امکان دسترسی به حمایت‌های حقوقی و امنیت اجتماعی بیشتری را فراهم می‌کرد. این فرآیند را می‌توان با مفهوم "فضای زیسته" لوفور تفسیر کرد؛ فضایی که نه صرفاً ساخته قدرت رسمی، بلکه محصول تجربه و نیاز روزمره گروه‌های اجتماعی است. مکان‌هایی چون باغ سفارت می‌توانستند به طور موقت نقش عرصه عمومی را ایفاء کنند و در دل ساختارهای اقتدارگرایانه، امکان کنش آزاد سیاسی را فراهم سازند. بدین ترتیب، سفارت بریتانیا در تهران تنها یک نهاد دیپلماتیک نبود، بلکه یکی از گره‌های تولید و بازتولید قدرت در شهر بود. این گره، هم در تحولات مشروطه و هم در شکل‌گیری الگوهای استقرار فضاهای مذهبی برخی اقلیت‌ها در پیرامون آن نقشی تعیین‌کننده داشت. در نتیجه، چارچوب نظری این پژوهش بر این پیش‌فرض استوار است که فضاهای دیپلماتیک - بر اساس نظریه لوفور - به طور فعال در تولید لایه‌هایی از قدرت، امنیت و هویت نقش دارند و همین سازوکارها می‌توانند الگوهای استقرار فضاهای مذهبی اقلیت‌های دینی را در مجاورت آنها توضیح دهند.

بیان مسأله

معماری و نحوه طراحی فضاهای شهری بازتابی از ساختارهای اجتماعی و رفتارهای جمعی است. مطالعه شهر این امکان را فراهم می‌آورد که بخش قابل توجهی از فرآیندهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی یک جامعه بازنمایی شوند (کریمیان و احمدی، ۱۳۹۴: ۱۰۷؛ اکبری، ۱۳۹۰). در قلمرو شهری و به‌ویژه در بافت شهرهای سرزمین‌های اسلامی، رؤیت‌پذیری و سازماندهی فضایی اقلیت‌های دینی تا حدودی تابع مقررات مذهبی (فقهی) بوده و شدت و دامنه این تأثیر متناسب با شرایط سیاسی و اجتماعی حکومت متغیر بوده است (عمید زنجانی، ۱۳۶۲: ۶۸-۶۵). نمونه‌هایی از این نوع تأثیرگذاری را می‌توان در شهر

اصفهان دوره صفویه مشاهده کرد که نشان دهنده نقش قاعده‌مند موازین فقهی در تعیین مکان‌های اقامت و معماری محلات اقلیت‌نشین است (کریمیان و نیک‌زاد، ۱۳۹۱). این نکته مبنای قابل‌تأملی برای بررسی تطبیقی پایتخت‌ها در دوره‌های صفوی و قاجاریه فراهم می‌آورد، زیرا با کم‌رنگ شدن نقش عوامل صرفاً مذهبی در دوره قاجاریه نسبت به دوره صفوی، عوامل سیاسی و اجتماعی نقش پررنگ‌تری در الگوهای سکونت و شکل‌پذیری معماری اقلیت‌های دینی به‌ویژه در تهران ایفاء کردند.

تمدن اسلامی از آغاز برای حضور اقلیت‌های دینی در فضای شهری چارچوب‌هایی فقهی و حقوقی در نظر گرفته بود. این چارچوب‌ها (شرائط اهل‌ذمه) در دوره‌های مختلف تاریخی و در مؤلفه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی، متغیر و تطبیق‌پذیر بوده‌اند. بنابراین، تأثیر موازین فقهی بر نحوه استقرار محلات اقلیت‌نشین و کالبد معماری آنان در طول دوران اسلامی ثابت و یکنواخت نبوده، بلکه همواره در نسبت با شرایط حکومتی و اجتماعی دگرگون شده است. با توجه به نقش تعیین‌کننده مذهب در مکان‌یابی محلات شهری و برچسب‌گذاری محلات بر اساس تعلقات دینی، شناخت دقیق از محل‌های استقرار اقلیت‌ها و نحوه تأثیر مذهب بر زیست شهری و کالبد بناها در تهران از اهمیت پژوهشی برخوردار است. خصوصاً آنگاه که در دوره قاجار و با شروع فرایند گسترش تهران، الگوهای پراکندگی و تمرکز اقلیت‌ها دستخوش بازتعریف شدند. افزون بر این، تغییرات کالبدی محلات اقلیت‌نشین تهران تنها محصول عوامل مذهبی یا اجتماعی نبود، بلکه شرایط سیاسی اواخر دوره قاجار نیز تأثیرات مهم و قابل‌رویت بر بافت شهری و مکان‌یابی اقلیت‌ها گذاشت.

همجواری فضاهای مذهبی و مؤسسات آموزشی، فرهنگی و خیریه اقلیت‌ها با سفارتخانه‌های خارجی به‌ویژه سفارت انگلیس در تهران در پیوند با فرایند نوسازی شهری شکل گرفت. این فضاها که شامل کلیساها، کنیسه و آتشکده بودند، عمدتاً در بستر خیابان‌های نوساز و محلات تازه‌پدید چون علاءالدوله (فردوسی)، لاله‌زار، قوام‌السلطنه (سی تیر و میرزا کوچک خان) و نادری (جمهوری) مستقر شدند. فضاهای یادشده تنها کارکرد عبادی نداشتند، بلکه به صورت مراکز آموزشی، فرهنگی و اجتماعی عمل می‌کردند و اغلب با فعالیت‌های مبلغان مسیحی و حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک قدرت‌های غربی به‌ویژه بریتانیا پیوند خوردند. این هم‌نشینی دیپلماتیک و مذهبی در شکل‌بخشی به بافت فرهنگی

آن محدوده نقش‌آفرین بود و به تدریج این ناحیه را به یک «منطقه تماس فرهنگی»^۱ بدل ساخت. تراکم کلیساها، کنیسه و آتشکده و مؤسسات آموزشی مذهبی در محدوده محله دولت حکایت از انتخاب مکان‌های استراتژیک توسط جوامع اقلیت دارد. بازخوانی این روند تاریخی نشان می‌دهد که انتخاب مکان جدید، نه صرفاً ناشی از دلایل اقتصادی یا تمایل به همزیستی با گروه‌های مشابه، بلکه در پی جستجوی امنیت، آزادی‌های مذهبی، فرصت‌های آموزشی و امکان دسترسی به حمایت‌های غیررسمی و دیپلماتیک بوده است.

سفارت بریتانیا که در نیمه دوم دوره ناصری در زمینی وسیع در خیابان علاءالدوله (فردوسی کنونی) استقرار یافت، در شمال میدان مشق و در نزدیکی لاله زار قرار داشت. شواهد سفرنامه‌ای و اسنادی حاکی است که سفارت بریتانیا از محدوده صرفاً سیاسی فراتر رفته و در حوزه‌های آموزش، بهداشت و فعالیت‌های فرهنگی نیز نفوذ داشته است (کرزن، ۱۳۴۹: ۵۰۵-۴۸۵). این حضور چندوجهی موجب شد که محدوده پیرامون سفارت به کانون تجمع جمعیت‌های اقلیتی تبدیل شود و در فاصله‌ای کمتر از یک کیلومتر از سفارت، کلیساهای مسیحیان، کنیسه‌های یهودیان و آتشکده زرتشتیان شکل بگیرند. این تمرکز، بازتابی از تعاملات تاریخی میان فرایندهای مدرن‌سازی شهری، سیاست خارجی و مهاجرت اقلیت‌ها بود. بدین ترتیب شکل‌گیری فضاهای مذهبی اقلیت‌ها در تهران بعد از مشروطه، همواره درگیر پیوندهای چندگانه‌ای میان امنیت و حضور مؤسسات دیپلماتیک خارجی بوده است. مطالعه تاریخی الگوی همجواری مذکور نشان می‌دهد که در فاصله زمانی مورد نظر، فضاهای دیپلماتیک نقشی بیش از کارکرد رسمی سیاسی ایفاء کرده و در مقام حامی فرهنگی و اجتماعی اقلیت‌های غیرمسلمان عمل کرده‌اند. این حالت همجواری نهادی، ضمن بازنمایی ترکیب‌های نمادین قدرت و دین در کالبد شهری، امکان دسترسی جمعیت‌های اقلیت به شبکه‌های حمایتی بین‌المللی را نیز فراهم آورده است.

توسعه تهران و مراکز دیپلماتیک در دوره ناصری

پیشینه توسعه تهران در دوره ناصرالدین شاه قاجار نقطه‌عطفی در تحولات فضایی و اجتماعی پایتخت بود. وی در سال ۱۲۸۶ق. با تخریب حصار طهماسبی و احداث حصاری جدید، محدوده شهر را گسترش داد و تهران با الگوبرداری از پاریس به شکل حصار

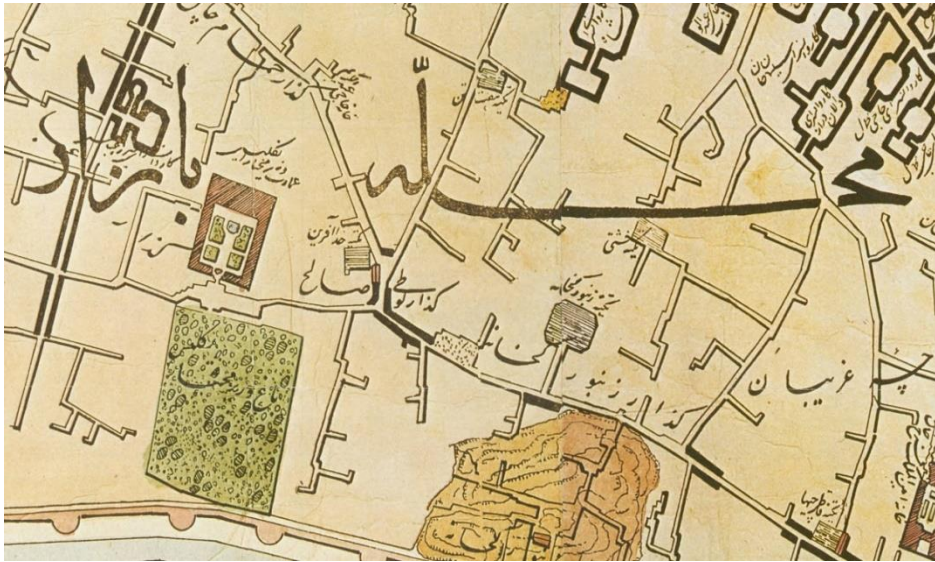
۱. «منطقه تماس فرهنگی» به فضاهای اجتماعی‌ای اطلاق می‌شود که در آن فرهنگ‌ها و گروه‌های انسانی ناهم‌تراز از نظر قدرت در بستر روابطی نابرابر وارد تعامل، تقابل و مذاکره می‌شوند و در نتیجه آن، اشکال تازه‌ای از معنا، هویت و قدرت تولید می‌شود. (Pratt, 1992: 6-7)

هشت‌گوشی با طولی حدود ۱۷ کیلومتر در آمد (معمدی، ۱۳۸۱: ۱۹۵؛ جواهر کلام، ۱۳۷۵: ۱۰۶؛ جکسن، ۱۳۵۳: ۴۷۴). تمرکز فعالیت‌های صنعتی و تجاری در جنوب شهر باعث شد که توسعه تهران به طور منطقی به سمت شمال و مناطق خوش آب‌وهوا سوق یابد (سعیدنیا، ۱۳۷۶: ۳۰). آمار اخضر علیشاه^۱ نشان می‌دهد که از تاریخ مذکور، رشد شهر شتاب گرفت و سالانه حدود ۲۵۰ خانه جدید ساخته شد و این روند پس از ناصرالدین شاه نیز با الحاق بیلاقات شمالی ادامه یافت. در این دوره، محله دولت به عنوان یکی از نخستین محلات جدید شکل گرفت که به دلیل سکونت رجال سیاسی، ثروتمندان، سفارتخانه‌ها و اقلیت‌های مذهبی، جایگاه ویژه‌ای یافت (اسکرس، ۱۳۷۵: ۸۶). لرد کرزن^۲ این محله را تاج افتخار تهران جدید و محل تمرکز سفارتخانه‌ها به‌ویژه سفارت بریتانیا توصیف کرده است (کرزن، ۱۳۴۹: ۴۱۲). سفارت انگلستان از جمله نخستین سفارتخانه‌های تهران به‌شمار می‌رفت که پیش از توسعه تهران در بخش جنوبی شهر و در گذر لوطی صالح قرار داشت (تصویر شماره ۱). با افزایش جمعیت و ساخت‌وساز در تهران ناصری، چارلز الیسون^۳ در سال ۱۲۷۹ ق. دولت انگلیس را متقاعد کرد که در مناطق شمالی تهران (همان مکان فعلی) قطعه زمینی برای ساخت سفارت خریداری شود (تصویر ۲)، (معمدی، ۱۳۸۱: ۲۵۹).

^۱. اخضرعلیشاه در سال ۱۳۱۷ ق. (چهارمین سال سلطنت مظفرالدین شاه) سومین سرشماری تهران را انجام داد.

^۲. Lord George Nathaniel Curzon

^۳. Charles Allison



تصویر شماره یک. نقشه کرشش. محل عمارت و باغ وزیرمختار انگلیس در محله بازار، گذر لوطی صالح



تصویر شماره دو. نقشه عبدالغفار. موقعیت فعلی سفارت انگلیس، کلیسای پطرس و مکان احداث بناهای اقلیت‌ها

نقش دولت انگلستان در مسائل اقلیت‌های دینی

دولت انگلستان به دلیل پیشبرد اهداف خود، همواره نقش حامی اقلیت‌های دینی را به‌ویژه در کشوری مانند ایران با اکثریت مسلمان ایفاء کرده است. سیاست آن دولت در قبال اقلیت‌های دینی ایران را نمی‌توان صرفاً در قالب حمایت‌های انسان‌دوستانه یا دغدغه‌های مذهبی تفسیر کرد، بلکه این رویکرد در بستر راهبرد کلان نفوذ سیاسی، فرهنگی و اطلاعاتی بریتانیا در ایران عصر قاجار قابل تحلیل است. نزدیکی به اقلیت‌های دینی برای دولت انگلستان ابزاری کارآمد جهت ایجاد شبکه‌های نفوذ اجتماعی و مشروعیت‌بخشی به حضور خود در ایران به‌شمار می‌رفت. از همین رو، از اواسط قرن نوزدهم میلادی و به‌ویژه از دهه ۱۸۷۰م. نمایندگی‌ها و کنسولگری‌های بریتانیا سیاستی نظام‌مند در ثبت، گزارش‌دهی و پیگیری موارد آزار و تبعیض علیه اقلیت‌های دینی ایران در پیش گرفتند (Amanat, 2017: 617-642). در این چارچوب، پارسیان هند نقشی واسطه‌ای و راهبردی ایفاء کردند (دادبخش، ۱۴۰۳: ۱۶۸)؛ آنان که از یک‌سو تحت حمایت مستقیم دولت انگلیس بودند (بی‌نا، ۱۳۷۲: ۱۳۲-۱۳۱) و از سوی دیگر به‌واسطه پیوندهای دینی با زرتشتیان ایران احساس همبستگی می‌کردند، به کانالی مؤثر برای انتقال مطالبات این اقلیت و نیز گسترش نفوذ غیرمستقیم بریتانیا بدل شدند (حاجی‌اکبری، ۱۳۹۴: ۳۲-۲۸). این وضعیت نشان می‌دهد که حمایت از زرتشتیان نه صرفاً از درون جامعه ایرانی، بلکه از خلال شبکه‌ای فراملی و وابسته به قدرت استعماری سامان می‌یافت. گزارش لیدی شیل^۱ نشان می‌دهد که بسیاری از زرتشتیانی که به تهران مهاجرت می‌کردند، برای گریز از فشارهای اجتماعی و تهدیدهای امنیتی به سفارت انگلستان پناه می‌بردند و در آنجا به کارهایی چون باغبانی اشتغال می‌یافتند (شیل، ۱۳۶۲: ۷۸). چنین وضعیتی به تقویت جایگاه سفارت بریتانیا به عنوان مرجع حمایتی جایگزین نهادهای داخلی می‌انجامید. در این بستر، حضور مانکجی لیمجی هاتریا^۲ را باید نه تنها نقطه‌عطفی در بهبود وضعیت زرتشتیان، بلکه نمونه‌ای روشن از پیوند منافع اقلیت‌های دینی با سازوکار نفوذ استعماری دانست.

اعزام مانکجی از سوی پارسیان هند با پشتوانه حمایت سیاسی دولت بریتانیا، امکان مداخله مؤثر او در امور حقوقی، اقتصادی و آموزشی زرتشتیان را فراهم کرد. موفقیت‌های وی، افزون بر ویژگی‌های شخصی به جایگاه حقوقی‌اش به عنوان تبعه بریتانیا وابسته بود؛ جایگاهی که او را از محدودیت‌هایی که زرتشتیان بومی با آن مواجه بودند، مستثنی می‌کرد و امکان چانه‌زنی مستقیم با دولت قاجار را برایش فراهم می‌ساخت. نقش مانکجی در لغو

^۱. Lady Mary Leonora Woulfe Sheil

^۲. Maneckji Limji Hataria

جزیه زرتشتیان نمونه‌ای بارز از بهره‌گیری از فشار سیاسی خارجی برای اصلاح ساختارهای تبعیض‌آمیز داخلی است. هر چند این اقدام به طور عینی به رفع یکی از مهم‌ترین مظاهر تبعیض انجامید، اما هم‌زمان وابستگی اصلاحات به مداخله قدرت خارجی را تثبیت کرد (بویس، ۱۳۶۴: ۴۲۶). بنجامین^۱ نیز در سفرنامه خود با اشاره به آزادی رفت‌وآمد مانکجی در شرایطی که زرتشتیان ایرانی با محدودیت مواجه بودند، به طور ضمنی به این شکاف حقوقی و سیاسی اشاره می‌کند (بنجامین، ۱۳۶۹: ۲۶۹).

بازتاب نفوذ قدرت‌های اروپایی در ذهنیت زرتشتیان را می‌توان در گزارش کنت دو گوبینو^۲ نیز مشاهده کرد. روایت او از باور زرتشتیان به ظهور منجی‌ای که از هند و در رأس سپاهی متشکل از اروپائیان وارد ایران خواهد شد، نشان می‌دهد که سلطه گفتمانی قدرت‌های استعماری حتی در سطح تصورات دینی و آخرالزمانی نیز نفوذ کرده بود. ابهام میان انگلیسی‌ها و روس‌ها در این روایت، بازتابی از رقابت قدرت‌های بزرگ و جایگاه آنان در تخیل سیاسی-دینی اقلیت‌های تحت فشار است (گوبینو، ۱۳۸۳: ۲۶۷). پس از حضور مانکجی و تشدید ارتباط زرتشتیان با نهادها و اتباع انگلیسی، نوعی تحت‌الحمایگی غیررسمی شکل گرفت (سایکس، ۱۳۶۸: ۲۱۸) که پیامدهای دوگانه‌ای به همراه داشت. از یک سو، این وضعیت به بهبود شرایط معیشتی و افزایش رفاه نسبی زرتشتیان انجامید. چنانکه آنان توانستند در بازار تهران سرایی مستقل ایجاد کنند و نشانه‌های هویت فرهنگی خود را در فضای عمومی برجسته سازند (اورسل، ۱۳۸۲: ۲۴۶ و ۲۹۳ و ۳۰۳). از سوی دیگر، زرتشتیان را بیش از پیش در معرض این تصور قرار داد که بقای آنان، نه در چارچوب اصلاحات درونی، بلکه در پیوند با حمایت قدرت خارجی تضمین می‌شود.

الگویی مشابه برای جامعه یهودیان ایران نیز هر چند با شدت کمتر قابل مشاهده است. در جریان سفرهای ناصرالدین شاه به انگلستان در سال‌های ۱۸۷۳ و ۱۸۸۹م. شخصیت‌های بانفوذ یهودی نظیر آلبرت ساسون^۳ و روچیلد^۴ با پشتیبانی دولت بریتانیا، شاه را به اصلاح وضعیت یهودیان ایران ترغیب کردند. این اقدامات، هر چند مانع از تکرار برخی آزارها شد، اما اصلاحات ساختاری پایداری به همراه نداشت و لغو جزیه عملاً تنها برای زرتشتیان تحقق یافت. از این‌رو، تا پیش از قرن بیستم میلادی جامعه یهودی ایران کمتر به ابزار مستقیم نفوذ بریتانیا بدل شد و حمایت خارجی عموماً به موارد بحرانی محدود بود (Kazemzadeh, 1991: 100-130). با این

1. Samuel Greene Wheeler Benjamin

2. Joseph Arthur de Gobineau

3. Sir Albert Abdullah David Sassoon

4. Rothschild

حال، به رسمیت شناخته شدن قیمومت بریتانیا بر فلسطین در سال ۱۳۰۱ ش. / ۱۹۲۲ م. از سوی جامعه ملل و پذیرش آن از سوی دولت ایران، بُعد تازه‌ای به این معادله افزود. تأیید طرح ایجاد «سرزمین ملی یهودیان» در پی اعلامیه بالفور و آغاز موج جدید مهاجرت به فلسطین، تأثیرات سیاسی و روانی مهم بر یهودیان ایران برجای گذاشت. این تحول، ضمن تقویت احساس همبستگی فراملی، بار دیگر نقش بریتانیا را به عنوان بازیگری تعیین‌کننده در سرنوشت اقلیت‌های یهودی منطقه برجسته ساخت (یوسفی، ۱۳۸۲: ۷۴). همچنین نشانه‌هایی از مناقشه میان ایران و دولت انگلیس بر سر موضوع ارامنه تبریز وجود دارد که به واسطه آن امیرکبیر سرپرستی انگلستان را نسبت به ارامنه آذربایجان ملغی می‌کند (آدمیت، ۱۳۸۵: ۵۴۰). سیاست بریتانیا در قبال اقلیت‌های دینی ایران را می‌توان ترکیبی از حمایت‌های گزینشی، مداخلات حساب‌شده و بهره‌برداری از آسیب‌پذیری ساختاری این گروه‌ها دانست؛ سیاستی که اگر چه در مواردی به بهبود شرایط زیست اقلیت‌ها انجامید، اما هم‌زمان به بازتولید وابستگی و تضعیف امکان شکل‌گیری اصلاحات درون‌زا در جامعه ایرانی یاری رساند.

یهودیان تهران

بر پایه آمار عبدالغفار نجم‌الملک در سال ۱۲۸۴ ق. یهودیان با جمعیتی حدود ۱۵۷۸ نفر بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین اقلیت دینی تهران بودند (اتحادیه، ۱۳۷۴: ۱۵۱). ورود نخستین خانواده‌های یهودی به تهران به حدود سال ۱۱۶۰ ش. بازمی‌گردد و حضور آنان از جمله از طریق ارتباط با دربار محمد شاه قاجار به تدریج تثبیت شد (لوی، ۱۳۳۹: ۵۰۳). آنها گرچه در آغاز با مقاومت‌هایی روبرو بودند، اما سرانجام در بخشی از محله عودلاجان مستقر شدند. محله‌ای که به مرور با هویت یهودی شناخته شد و نخستین کنیسه‌ها نیز در همان محدوده شکل گرفت (نجمی، ۱۳۷۰: ۵۸؛ تکمیل‌همایون، ۱۳۹۵: ۱۰).

تحولات مشروطه با وجود پرهیز یهودیان از درگیری‌های سیاسی، تأثیری مهم بر وضعیت اجتماعی آنان داشت (تاج‌پور، ۱۳۵۳: ۹۷). پذیرش اصل نمایندگی اقلیت‌های دینی در مجلس و تساوی حقوق شهروندی، جایگاه حقوقی یهودیان را به طور اساسی تغییر داد و موجب خروج تدریجی آنان از محدوده سنتی محله و حضور فعال‌تر در فضای شهری شد (بشیری، ۱۳۶۳: ۵۹۷؛ نتصر، ۱۹۹۶: ۳۷-۳۶؛ یشایایی، ۱۳۸۸: ۷۸). هم‌زمان، فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی مدرسه آلیانس به واسطه آموزش زبان‌های اروپایی، گسترش ارتباطات تجاری، نشر مطبوعات و معرفی صنعت چاپ، نقشی مهم در تحول اقتصادی و فرهنگی جامعه یهودیان ایفاء کرد (معلمی، ۱۳۸۹: ۱۰۰).

کنیسه حییم، واقع در محدوده خیابان سی تیر، تقاطع کوچه سیمی و شاطری، نمادی از یک تحول فضایی است. این کنیسه به گواه کتیبه سردر ورودی آن در سال ۱۲۹۲ ش. ساخته شده است. پیش از آن، حدود ۱۰ کنیسه در تهران وجود داشت (لوی، ۱۳۳۹: ۱۰۳۲) که همگی در محله یهودی‌نشین قرار داشتند و نمای آنها از بیرون تفاوتی با خانه‌های همجوار نداشتند. اگر با این پیش‌فرض که طراحی فضاهای شهری بازتابی از رفتارهای اجتماعی است (کریمیان و احمدی ۱۳۹۴، ۱۰۷)، به معماری بناهای مذهبی یهودیان پیش از ساخت کنیسه حییم بنگریم، شرایط اجتماعی و سیاسی آنان به خوبی نمودار می‌شود. استقرار آنها در کوچه‌های بن‌بست عمدی بود و کمترین میزان رؤیت‌پذیری شهری را به همراه داشت. اما کنیسه حییم نخستین معبد یهودیان بود که بیرون از محدوده عودلاجان و بدون تلاش برای پنهان‌سازی به شکلی آشکار در بافت شهری ساخته شد (افشار، ۱۴۰۰: ۲۱۰). این امر بازتابی از افزایش احساس امنیت، دسترسی به شبکه‌های حمایتی و گسترش تعاملات فرهنگی- سیاسی در تهران دوره نوسازی است.

مسیحیان تهران

نخستین حضور سازمان‌یافته آرامنه در تهران به دوره زندیه بازمی‌گردد. زمانی که کریم خان زند صنعتگران ارمنی را از اصفهان به تهران آورد و در محله دولاب اسکان داد. وجود قبرستان آرامنه در این محله، نشانه تثبیت این استقرار است (هویان، ۱۳۸۰: ۲۲۱). در آغاز دوره قاجار، آغامحمد خان اسیران ارمنی قفقاز را در محدوده دروازه قزوین جای داد و فتحعلی شاه نیز با انتقال هنرمندان ارمنی از اصفهان به گسترش جمعیت آنان کمک کرد (قوکاسیان، ۱۳۵۱: ۶۹۳). آرامنه در چند محله پراکنده ساکن بودند و به تدریج جابه‌جا شدند. در واقع برخی از آرامنه در نزدیکی دروازه ری و برخی دیگر در مجاورت دروازه قزوین استقرار داشتند که کلیسایی از آنها به یادگار مانده است (کریمیان و مارقوسیان، ۱۳۸۶). جمعیت آنان در سال ۱۲۸۶ ق. به تعداد ۱۰۶۰ نفر گزارش شده است (اتحادیه، ۱۳۷۷: ۳۶، ۲۹). از اواخر قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم میلادی، آرامنه به نواحی شمالی‌تر تهران از جمله محله دولت و حوالی خیابان میرزا کوچک خان کنونی مهاجرت کردند (مانوکیان، ۱۳۵۲: ۴۸۶). تأسیس مدرسه هایگازیان در سال‌های ۱۲۸۲-۱۲۸۱ ش. و تغییر نام آن به دبیرستان داویدیان در ۱۳۱۳ ش. (هویان، ۱۳۸۰: ۵۴-۵۳، ۴۲) و ساخت کلیسای مریم مقدس در جوار آن (دوره پهلوی اول) طی سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۱۷ ش. نماد تثبیت نهادی و کالبدی جامعه آرامنه در تهران مدرن است.

هم‌زمان با توسعه استقرار مسیحیانی ارمنی، مسیحیان پروتستان فارسی‌زبان نیز تحت هدایت مسیونرهای آمریکایی پس از تجربه اولیه در ارومیه، در تهران مستقر شدند. آغاز رسمی فعالیت آنها در تهران به سال ۱۲۸۷ق. / ۱۸۷۲م. بازمی‌گردد. آنها ابتدا در اطراف دروازه قزوین، محل استقرار آرامنه مستقر بودند و سپس در سال ۱۳۰۲ق. / ۱۸۸۵م. به محله دولت منتقل شدند (الدر، ۱۳۳۳: ۳۱؛ هویان، ۱۳۸۰: ۴۰). فعالیت مسیونرهای آمریکایی در ایران با حمایت دولت انگلستان همراه بود (احمدی، ۱۳۸۷: ۳).

کلیسای پطرس

کلیسای پطرس در خیابان سی تیر مهم‌ترین بنای مذهبی پروتستان‌های تهران و از نخستین نشانه‌های استقرار رسمی این جامعه در پایتخت به‌شمار می‌آید. اعتمادالسلطنه در المآثر و الآثار از ساخت دو کلیسا در خیابان برج نوش (سرهنگ سخایی کنونی) تهران در دوره ناصری یاد می‌کند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۵: ۸۸). لرد کرزن نیز به وجود عبادتگاه و تأسیسات هیئت آمریکایی در محله دولت و در مجاورت سفارت انگلستان اشاره دارد (کرزن، ۱۳۴۹: ۴۱۳). ویشارد^۱ با ارائه توصیفی دقیق‌تر، محل استقرار مبلغان آمریکایی را در غرب میدان توپخانه و در امتداد بخش اروپایی‌نشین شهر معرفی می‌کند؛ جایی که نمازخانه‌ای کوچک برای عبادت پروتستان‌ها به همراه مدرسه‌های دخترانه و پسرانه و فضاهای اقامتی مبلغان در مجموعه‌ای باغ‌مانند ساخته شده بود (ویشارد، ۱۳۶۳: ۹۸-۹۹).

کلیسای ژاندارک

کلیسای ژاندارک در خیابان نادری، چهارراه استانبول و در نزدیکی خیابان فردوسی قرار دارد. این بنا در اصل مجموعه‌ای شامل مدرسه، دیر و کلیسا بود که در اواسط قرن نوزدهم میلادی توسط خواهران لازاریست فرانسوی^۲ در محله دولت تهران بنیان گذاشته شد. امروزه تنها کلیسا و دیر باقی مانده و مدرسه از مجموعه جدا شده و در اختیار وزارت آموزش و پرورش قرار دارد. کلیسا و مدرسه در اوایل قرن بیستم میلادی به دست مارکف^۳ بازسازی شدند. اورسل^۴ در سفرنامه خود اداره کلیسای کاتولیک را برعهده دو لازاریست فرانسوی

^۱. John G. Wishard

^۲. محل سفارت فرانسه با کمی فاصله (کمتر از یک کیلومتر) در امتداد شرق سفارت انگلستان قرار دارد که در نقشه عبدالغفار نیز ترسیم شده است.

^۳. Николай Марков

^۴. Ernest Orsolle

نقش فضاهای دیپلماتیک در شکل‌گیری الگوی مکانی فضاهای مذهبی اقلیت‌ها در تهران دوره قاجار □ ۹۱

دانسته و آن را بنایی کوچک و سفیدکاری‌شده توصیف می‌کند (اورسل، ۱۳۸۲: ۱۱۳-۱۱۱). کارلا سرنا^۱ نیز هیئت مبلغان مذهبی فرانسوی را بانی و سازنده این کلیسا معرفی کرده است (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۲۱).

زرتشتیان تهران

ورود نخستین زرتشتیان به تهران هم‌زمان با لشکرکشی آغامحمد خان قاجار به کرمان دانسته می‌شود. بر پایه روایت باستانی پاریزی، ملا گشتاسب کرمانی پس از پیش‌بینی درست فتح کرمان به همراه آغامحمد خان به تهران آمد و از این رو حضور اولیه زرتشتیان در پایتخت به سال‌های ۱۲۱۰-۱۲۰۹ ق. بازمی‌گردد (باستانی پاریزی، ۱۳۶۳: ۵۵۴-۵۵۲). حضور زرتشتیان در تهران در سه مرحله شکل گرفت: مرحله نخست با ورود ملا گشتاسب؛ مرحله دوم با آمدن مانکجی لیمجی هاتریا که با آوردن دانش‌آموزان زرتشتی از کرمان و یزد زمینه شکل‌گیری نخستین مراکز آموزشی زرتشتی را فراهم کرد و مرحله سوم با رونق اقتصادی و افزایش امنیت اجتماعی که به مهاجرت گسترده‌تر زرتشتیان انجامید. جمعیت زرتشتیان تا سال ۱۲۳۵ ش. در تهران به حدود ۱۰۰ نفر رسید و فعالیت اصلی‌شان باغبانی و کشاورزی در باغ‌های دولتی، اشرافی و سفارتخانه‌ها و نیز اشتغال در برخی بازارها و تیمچه‌ها بود (اوشیدری، ۱۳۵۵: ۲۵).

آتشکده

آتشکده آدریان زرتشتیان در محل تلاقی خیابان جمهوری اسلامی و خیابان میرزا کوچک خان واقع شده است. این مجموعه مذهبی، فضایی گسترده و منسجم را دربرمی‌گیرد که شامل آتشکده، حیاطی وسیع، دو تالار برگزاری آئین‌ها، محل اقامت موبدان و نگهبانان، پذیرشگاه نیازمندان و دیگر بناهای وابسته است. انجمن زرتشتیان تهران در سال ۱۲۹۳ خورشیدی اندیشه ساخت این آتشکده را مطرح کرد و عملیات احداث آن آغاز شد. سرانجام بنای آدریان پس از سه سال و در سال ۱۲۹۶ خورشیدی (۱۲۸۶ یزدگردی) به پایان رسید (پارکی، ۱۳۵۳: ۳۱).

تولید اجتماعی فضا و اماکن مذهبی اقلیت‌ها

اماکن مذهبی اقلیت‌ها در فرآیند دگرگونی نظم شهری تهران، نوسازی کالبدی، پیامدهای انقلاب مشروطه و حضور فعال نهادهای دیپلماتیک خارجی شکل گرفتند و از این رو، نمونه‌هایی شاخص از «تولید اجتماعی فضا» در پیوند با دیپلماسی شهری محسوب می‌شوند.

^۱. Carla Serena

نظریه تولید اجتماعی فضا، شکل‌گیری اماکن دینی را در سه سطح «فضای تصویری» (بازنمایی‌ها و برنامه‌ریزی‌های رسمی)، «فضای محسوس» (کالبد، کارکرد و تجربه حسی) و «فضای زیسته» (تجربه‌های روزمره و معناسازی اجتماعی) تحلیل می‌کند.

کلیسای ژاندارک به عنوان یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها، در محله دولت و در مجاورت محورهای دیپلماتیک و اداری تهران شکل گرفت. محدوده‌ای که در اواخر قاجار به تدریج به قلمرو رسمی، مدرن و نمایشی شهر بدل می‌شد. در سطح فضای تصویری، استقرار این کلیسا بخشی از پروژه بازنمایی تهران به عنوان پایتختی متمدن و قابل تعامل با غرب بود. پذیرش حضور یک مجموعه مذهبی- آموزشی مسیحی در چنین موقعیتی نشان‌دهنده تغییری بنیادین در تصور دولت از جایگاه اقلیت‌های مذهبی در نظم شهری جدید است؛ تغییری که به شدت تحت تأثیر روابط دیپلماتیک و نیاز به نمایش گشودگی سیاسی- فرهنگی قرار داشت. در این معنا، کلیسای ژاندارک فراتر از یک عبادتگاه، ابزاری برای نمایش مدرنیته و مشروعیت بین‌المللی پایتخت بود. در سطح فضای محسوس، کلیسای ژاندارک مجموعه‌ای چندکارکردی شامل کلیسا، مدرسه، دیر و خدمات اجتماعی را در بر می‌گرفت. این تنوع کارکردی باعث حضور مستمر کاربران و شکل‌گیری شبکه‌ای پایدار از کنش‌های روزمره در پیرامون بنا شد. همجواری با سفارتخانه‌ها و مؤسسات خارجی سطح بالایی از امنیت عملی را برای این فضا فراهم می‌کرد و آن را به یکی از نقاط نسبتاً مصون شهر بدل می‌ساخت. از این‌رو، کلیسا به گره‌ای نهادی در شبکه دیپلماسی فرهنگی تبدیل شد که از طریق آن، قدرت نرم غرب در مقیاس شهری اعمال می‌گردید. در سطح فضای زیسته نیز کلیسای ژاندارک برای جامعه مسیحی به‌ویژه وابستگان به نهادهای خارجی، فضایی برای تجربه تعلق به نظامی فراملی ایجاد می‌کرد؛ فضایی که در آن هویت مذهبی با احساس مشروعیت سیاسی و فرهنگی در هم می‌آمیخت و کلیسا را به مکانی سیاسی- فرهنگی بدل می‌ساخت.

کلیسای پطرس نخستین بنای پروتستان‌های تهران در خیابان سی تیر نمونه‌ای دیگر از پیوند فضاهای مذهبی اقلیت‌ها با شبکه‌های دیپلماتیک است. این کلیسا نه تنها محل عبادت، بلکه نمادی از هویت، انسجام و امنیت گروهی پروتستان‌ها بود. در سطح فضای تصویری، نزدیکی آن به سفارتخانه حس حمایت و مشروعیت ایجاد می‌کرد و اقلیت پروتستان را به استقرار در محدوده‌ای امن ترغیب می‌نمود. حضور مدارس و اقامتگاه‌های مبلغان در مجاورت کلیسا، نقش آن را به عنوان مرکز اجتماعی و آموزشی تقویت می‌کرد و تصویری از جامعه‌ای منسجم و پایدار در ذهن ناظران شکل می‌داد. در سطح فضای محسوس، تجربه حسی

کلیسای پطرس نقشی مهم در شکل‌دهی ادراک فضایی و معنوی کاربران داشت و بر این اساس، کلیسا به فضایی قابل لمس، قابل تجربه و معنادار برای جامعه پروتستان تبدیل شد. در سطح فضای زیسته، کلیسای پطرس کانون زندگی روزمره پروتستان‌های تهران بود؛ مکانی برای عبادت، آموزش، تجمع اجتماعی و تعامل خانوادگی. نزدیکی به مراکز دیپلماتیک نه تنها امنیت فیزیکی، بلکه احساس حمایت اجتماعی و مشروعیت را در زندگی روزمره تقویت می‌کرد و کلیسا را به نقطه مرکزی هویت جمعی این گروه بدل می‌ساخت.

کنیسه حییم برخلاف الگوی سنتی استقرار یهودیان در محله عودلاجان، نمونه‌ای شاخص از گسست آگاهانه از الگوی پنهان و درون‌گرایانه است. در سطح فضای تصویری، این جابه‌جایی مکانی نشان‌دهنده تغییری اساسی در تصور رسمی از حضور یهودیان در شهر است. حضوری که دیگر محدود به حاشیه و محله بسته نیست و امکان بروز در بافت جدید و قابل رؤیت شهری را می‌یابد. این تحول هم‌زمان با نوسازی تهران، پیامدهای مشروطه و گفتمان برابری حقوقی رخ داد و به تدریج نگرش به معماری مذهبی یهودیان را تغییر داد. در سطح فضای محسوس، نزدیکی کنیسه حییم به محورهای دیپلماتیک، آموزشی و فرهنگی خارجی امکان کنش روزمره امن‌تری را برای جامعه یهودی فراهم می‌کرد. رفت‌وآمد آزادتر، کاهش مخاطرات اجتماعی و امکان برگزاری مناسک در فضایی آشکارتر نشان‌دهنده تغییر در کارکرد فضایی کنیسه است. با این حال، برخلاف کلیساهای مسیحی، کنیسه حییم فاقد شبکه نهادی گسترده بود و بیشتر از "هاله امنیتی" ناشی از همجواری با فضاهای دیپلماتیک بهره می‌گرفت. این امر بیانگر رابطه‌ای غیررسمی، تدافعی و محتاطانه میان جامعه یهودی و قدرت‌های خارجی است. در سطح فضای زیسته، کنیسه حییم برای یهودیان تهران نماد خروج از انزوا و تجربه نوعی شهروندی نوظهور بود؛ فضایی که در آن امنیت و رؤیت‌پذیری به طور هم‌زمان امکان‌پذیر می‌شد و هدف اصلی آن افزایش مشروعیت اجتماعی و نه نمایش آشکار قدرت بود.

آتشکده به عنوان فضای مذهبی اصلی زرتشتیان تهران، واجد ابعاد نهادی، تشریفاتی و نمادین گسترده‌تری نسبت به سایر نمونه‌هاست. در سطح فضای تصویری، ساخت آتشکده آدریان بازتاب تلاش زرتشتیان برای تثبیت هویت مذهبی-قومی خود در پایتخت و نمایش پیوندهای فراملی به ویژه با پارسیان هند است. این پیوندها که اغلب از کانال‌های مرتبط با بریتانیا تقویت می‌شد، تصور حمایت بین‌المللی را تقویت کرده و جایگاه زرتشتیان را در نظم جدید شهری تثبیت می‌کرد. در سطح فضای محسوس، ساختار مجموعه آدریان امکان

برگزاری آئین‌های جمعی، مراسم رسمی و پذیرش مهمانان داخلی و خارجی را فراهم می‌ساخت و آن را به فضایی مناسب برای بازنمایی رسمی هویت زرتشتی تبدیل می‌کرد. تجربه تاریخی مراجعه زرتشتیان به سفارتخانه‌ها در مواقع بحران نیز نشان می‌دهد که این فضا در عمل بخشی از شبکه‌ای گسترده‌تر از حمایت و امنیت بوده است. در سطح فضای زیسته، آتشکده نماد احیای نهادی زرتشتیان و مکانی برای پیوند احساس تعلق مذهبی با مشروعیت تاریخی و پشتیبانی فراملی بود و بدین ترتیب به فضایی سیاسی- نمادین فراتر از یک عبادتگاه صرف بدل شد.

مطالعه این چهار نمونه نشان می‌دهد که شکل‌گیری اماکن مذهبی اقلیت‌های دینی در تهران و از جمله در محدوده‌هایی چون محله دولت و خیابان سی تیر، هم‌زمان و هم‌پیوند با توسعه فضاهای دیپلماتیک و مؤسسات فرهنگی غربی بوده است. حضور سفارتخانه‌ها- به‌ویژه سفارت بریتانیا- این نواحی را از نظر امنیت اجتماعی و سیاسی برای اقلیت‌ها جذاب می‌کرد و تمرکز این اماکن را از حالت تصادفی خارج می‌ساخت. این محدوده را می‌توان به عنوان یک "منطقه تماس فرهنگی" تفسیر کرد؛ جایی که مرزهای دیپلماسی، مذهب و مدرنیته در کالبد شهری به هم می‌رسند و نظم فضایی جدیدی را شکل می‌دهند.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که الگوی استقرار فضاهای مذهبی اقلیت‌های دینی در تهران اواخر قاجار را نمی‌توان صرفاً بر پایه منطق‌های درون‌دینی، نیازهای عبادی یا تداوم سنت‌های محله‌ای توضیح داد. آنچه در این دوره رخ می‌دهد، برآیند تلاقی نیروهای متکثر سیاسی، دیپلماتیک، امنیتی و فضایی است که در بستر فرایند نوسازی تهران و ادغام تدریجی آن در نظام روابط بین‌الملل شکل گرفت. در این میان، فضاهای دیپلماتیک به‌ویژه سفارت بریتانیا، نقشی کلیدی در بازتعریف جغرافیای مذهبی شهر ایفاء کردند؛ نقشی که در ادبیات موجود کمتر به آن پرداخته شده است.

بر اساس چارچوب نظری «تولید اجتماعی فضا»ی هانری لوفور، فضا نه امری خنثی و از پیش داده‌شده، بلکه محصول روابط قدرت، کنش‌های اجتماعی و سازوکارهای نمادین است. مطالعه موردی کلیسای ژاندارک، کلیسای پطرس، کنیسه حییم و آتشکده آدریان نشان‌داد که این بناها در سه سطح فضای تصویری، محسوس و زیسته به طور مستقیم یا غیرمستقیم از همجواری با نهادهای دیپلماتیک متأثر بوده‌اند. در سطح فضای تصویری، حضور این اماکن در محورهای جدید و مدرن شهر، بخشی از بازنمایی تهران به عنوان پایتختی قابل تعامل با

جهان خارج و واجد نظم سیاسی نوین بود؛ بازنمایی‌ای که برای دولت قاجار واجد اهمیت نمادین و بین‌المللی محسوب می‌شد. پذیرش رؤیت‌پذیری فضاهای مذهبی اقلیت‌ها در این محدوده‌ها، نشانه‌ای از دگرگونی تدریجی تصور رسمی از جایگاه آنان در نظم شهری جدید است. در سطح فضای محسوس، همجواری با سفارتخانه‌ها، مدارس خارجی و مؤسسات فرهنگی غربی، سطحی بالاتر از امنیت عملی، نظارت و ثبات را برای این فضاها فراهم می‌کرد. این "هاله امنیتی" موجب شد که اقلیت‌ها بتوانند کارکردهای فراتر از عبادت از آموزش و خیریه تا تجمع اجتماعی را در این اماکن سامان دهند. تفاوت در شدت و کیفیت این پیوند نیز معنادار است: کلیساهای مسیحی به ویژه پروتستان و کاتولیک در شبکه‌های نهادی و دیپلماسی فرهنگی غرب ادغام عمیق تری داشتند، در حالی که کنیسه حییم بیشتر از امنیت غیررسمی و غیرمستقیم این فضاها بهره می‌گرفت و رابطه‌ای محتاطانه‌تر با قدرت‌های خارجی برقرار می‌کرد. آتشکده آدریان با تکیه بر پیوندهای فراملی زرتشتیان با پارسیان هند و حمایت‌های بریتانیا، واجد بُعد نمادین و نهادی برجسته تری بود و به فضایی برای بازنمایی رسمی هویت زرتشتی بدل شد. در سطح فضای زیسته، این اماکن مذهبی امکان تجربه نوعی "زیست شهری جدید" را برای اقلیت‌ها فراهم کردند؛ زیستی که در آن امنیت، رؤیت‌پذیری و احساس مشروعیت اجتماعی در هم تنیده می‌شد. خروج تدریجی از محلات بسته سنتی و استقرار در محدوده‌هایی چون محله دولت و خیابان سی تیر، نه صرفاً جابه‌جایی مکانی، بلکه تغییری در شیوه بودن در شهر بود. این فضاها به کانون‌هایی برای شکل‌گیری هویت‌های مدرن‌تر، شبکه‌های اجتماعی گسترده‌تر و احساس تعلق به نظامی فراتر از چارچوب‌های محلی تبدیل شدند.

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که فضاهای دیپلماتیک در تهران قاجاری، به‌ویژه سفارت بریتانیا، فقط نهادهایی سیاسی نبودند، بلکه به مثابه "فضاهای سیاسی" و "قلمروهای شبه امن" در تولید نظم فضایی شهر نقش ایفاء کردند. این نقش در شکل‌دهی به جغرافیای مذهبی اقلیت‌ها، نمونه‌ای روشن از تأثیر نیروهای فراملی بر ساخت شهری است. بدین ترتیب، تهران اواخر قاجار را می‌توان شهری دانست که در آن دیپلماسی، مذهب و مدرنیته در کالبد فضا به هم گره خورده‌اند و فهم این پیوند برای بازخوانی تاریخ اجتماعی و فضایی پایتخت ضرورتی بنیادین دارد.

منابع و مآخذ

فارسی:

- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- اتحادیه، منصوره، «رشد و توسعه شهر تهران در دوره ناصری»، *تحقیقات اسلامی*، ۱۳۷۴، سال دهم، شماره یک و دو، صص. ۱۷۴-۱۴۵.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۷)، *اینجا تهران است... مجموعه مقالاتی در باره تهران: ۱۳۴۴-۱۳۶۹ قمری*، تهران: نشر تاریخ ایران.
- اسکرس، جنیفر (۱۳۷۵)، «نقش معماری در پیدایش تهران»، *تهران پایتخت دویست ساله*، ترجمه: احمد سیدی و فاطمه وثوقی، تهران: روشنگران.
- افشار، حمید، هایدی خمسه و محمد بهرامزادی، «بررسی تطبیقی معماری مذهبی یهودیان تهران از قاجاریه تا پایان دوره پهلوی اول»، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، ۱۴۰۰، شماره ۲۹، دوره ۱، صص. ۲۲۱-۲۰۳.
- اکبری، مهسا (۱۳۹۰)، «باستان‌شناسی و فرهنگ شهر»، *سایت انسان‌شناسی و فرهنگ*. <http://anthropology.ir/node/10240>
- الدر، جان، (۱۳۳۳)، *تاریخ مسیون آمریکایی در ایران*، ترجمه: سهیل آذری، تهران: نورجهان.
- امانی، مهدی، «اولین سرشماری جمعیت تهران»، *نامه علوم اجتماعی*، ۱۳۴۸، شماره ۳، صص. ۹۴-۸۷.
- اورسل، ارنست (۱۳۸۲)، *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه: علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۵۵)، *تاریخ پهلوی و زرتشتیان*، تهران: انجمن زرتشتیان تهران.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۳)، *جامع‌المقدمات*، کرمان: نشر کرمان.
- بشیری، احمد (۱۳۶۳)، *کتاب آبی*، جلد ۴. تهران: نشر نو.
- بنیان، جهانگیر (۱۹۹۶)، «محلات و گورستانهای یهودی»، *مجموعه مقالات تروغاف آمریکا: مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران*، صص. ۲۴۱-۲۱۷.
- بنجامین، سمیوئل گرین ویل (۱۳۶۹)، *سفرنامه بنجامین*، ترجمه: محمدحسین کردبچه، تهران: انتشارات جاویدان.
- بویس، مری، «مانکجی لیمجی هاتریان در ایران»، *چیستا*، ۱۳۶۴، ترجمه: هاشم رضی. ش ۲۶، صص. ۴۳۲-۴۲۴.
- صفاءالدین تبرائیان (به کوشش)، (۱۳۷۲)، *شورش هندوستان، ۱۸۵۷ م. / ۱۲۷۴ هـ*. ق. ترجمه: آوانس ماسئیان، تهران: نیلوفر.
- پارکی، رستم، «آدریان تهران»، *ماهنامه زرتشتیان*، ۱۳۵۳، شماره ۱۹-۱۷، صص. ۵۵-۳۲.
- تاج‌پور، محمدعلی (۱۳۵۳)، *تاریخ دو اقلیت مذهبی یهود و مسیحیت در ایران*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی فراهانی.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۹۳)، *اودلاجان (عودلاجان)*، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- (۱۳۹۵)، *محله کلیمیان تهران*، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.

جکسن، ابراهم والتاین ویلیامز (۱۳۵۳)، *سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال)*، ترجمه: منوچهر امیری و فریده بدره‌ای، تهران: خوارزمی.

جواهرکلام، عبدالعزیز (۱۳۷۵)، *تاریخ طهران*، تهران: کتابخانه منوچهری.
دادبخش، مسعود، «نقش پارسیان هند در تحولات داخلی جامعه زرتشتیان ایران در دوره قاجار»، *پژوهشنامه ادیان*، ۱۴۰۳، سال ۱۹، شماره ۳۵، صص. ۱۸۵-۱۶۳.

ریاضی، سید ابوالحسن (۱۳۷۵)، *بازتاب فضایی تأثیرات نوگرایی (مدرنیسم) در شهر، مورد منطقه دوازده تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: مصطفی مؤمنی، دانشگاه شهید بهشتی - دانشکده علوم زمین.
سایکس، پرسی مولزروت (۱۳۶۵)، *تاریخ ایران (ده هزار مایل در ایران)*، ج ۲، ترجمه: محمدتقی داعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب.

سرنه، کارلا (۱۳۶۲)، *مردم و دیدنیهای ایران*، ترجمه: غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
سعیدنیا، احمد (۱۳۷۶)، «تهران پایتخت»، گردآورنده: سیما کوبان، *کتاب تهران*، ج ۵ و ۶، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.

شهری‌باف، جعفر (۱۳۶۹)، *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم*، تهران: رسا.

----- (۱۳۹۸)، *طهران قدیم*، تهران: معین.

عدل، شهریار و برنارد هورکارد (۱۳۷۷)، *تهران پایتخت دویست ساله*، تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۲)، *حقوق اقلیت‌ها بر اساس قانون قرارداد ذمه، بررسی گوشه‌هایی از مفاهیم حقوق بین‌الملل از نظر فقه اسلامی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

قوکاسیان، هراند، «ارمنیان در تهران»، *ارمنان*، ۱۳۵۱، دوره ۴۱، شماره ۱۰، صص. ۶۹۳-۶۹۵.
کریمیان، حسن و عباسعلی احمدی، «باستان‌شناسی فضایی، رویکردی علمی در مطالعه و تحلیل آثار معماری فضاهای شهری و بافت کهن»، *مطالعات باستان‌شناسی*، ۱۳۹۴، دوره ۷، شماره ۲، صص. ۱۱۶-۱۰۳.
کریمیان، حسن و آرمینه مارقوسیان، «نخستین فضاهای زیستی و عبادی ارمنیان تهران قدیم»، *پیمان*، ۱۳۸۶، ش ۴۲.

کریمیان، حسن و میثم نیکزاد، «تأثیر موازین فقهی بر شکل‌یابی معماری و محلات مسکونی اقلیت‌های یهودی و مسیحی در اصفهان دوره صفوی»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، ۱۳۹۱، دوره ۴، شماره ۲، صص. ۲۲۴-۱۹۳.
کرزن، جرج ناتیل (۱۳۴۹)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه: غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

گریگور، تالین، «معماری در سیاست و سیاست در معماری اقلیت‌های مذهبی و بحث معماری نوگرا در ایران قرن بیستم»، *پیمان*، ۱۳۹۶، ترجمه: باغدیک گرگوریان، شماره ۷۹، صص. ۵۳-۱۸.

گویینو، ژوزف آرتور (۱۳۸۳)، *سه سال در آسیا*، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ‌مهردوی، تهران: نشر قطره.
لوی، حبیب (۱۳۳۹)، *تاریخ یهود ایران*، ج ۳، تهران: کتابفروشی یهودا بروخیم.

معمودی، محسن (۱۳۸۱)، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
معلمی، فاطمه (۱۳۸۹)، *وضعیت اجتماعی یهودیان در دوره رضا شاه*، رساله کارشناسی ارشد، استاد راهنما: سیمین فصیحی، دانشگاه الزهراء، دانشکده زبان‌های خارجی و تاریخ.

مؤمنی، سمیه و سارا شریعتی، «مطالعه جامعه‌شناختی رؤیت‌پذیری زرتشتیان به عنوان یک اقلیت مذهبی در فضای عمومی شهر تهران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۳۹۶، دوره ۱۸، شماره ۳، صص. ۸۵-۶۰. میرزایی، مریم (۱۴۰۰)، *خیابان سی تیر*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

نتصر، آمون (۱۹۹۶)، «نقش یهودیان در انقلاب مشروطیت»، *مجموعه مقالات تروعا*، آمریکا: مرکز تاریخ شفاهی یهودیان ایران، صص. ۴۰-۳۱.

نجمی، ناصر (۱۳۷۰)، *طهران عصر ناصری*، تهران: عطار.

ویشارد، جان (۱۳۶۳)، *بیست سال در ایران*، ترجمه: علی پیرنیا، تهران: نوین.

هویان، آندرانیک (۱۳۸۰)، *ارمنیان ایران*، تهران: نشر هرمس.

یشایایی، هارون (۱۳۸۸)، *از چهار راه سرچشمه تا صحرای کربلا*، *ما کلیمی‌ها چگونه آدم‌هایی هستیم*، تهران: نیلوفر.

یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۲)، *ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه*، تهران: دانشگاه امام صادق.

لاتین:

Amanat, Abbas (2017), *Iran: A Modern History*, New Haven: Yale University Press.

Kazemzadeh, Firuz (1991), *Russia and Britain in Persia, 1864-1914*. London: University of London Press, pp: 100-130.

Lefebvre, H (1991), *The Production of Space*. Oxford: Blackwell.

Martin, Vanessa (1989), *Islam and Modernism: The Iranian Revolution of 1906*. London: I.B. Tauris.

Popescu, N (2010), *Territorialization and territorial politics, Politics and Governance*, 8 (3), P: 45-58.

<https://www.cogitatiopress.com/politicsandgovernance/article/download/5323/2753>.